عصیان

نشریه
شماره یازدهم
شهریور ماه
۱۳۹۰

Osyan.osyan@gmail.com
Osyan-zan.blogspot.com
facebook:osyanzan

آر ای سایدی:

آفریدن دانش از ملاحظات اصلی فمینیسم است، زیرا تولید دانش به معنای قدرت است

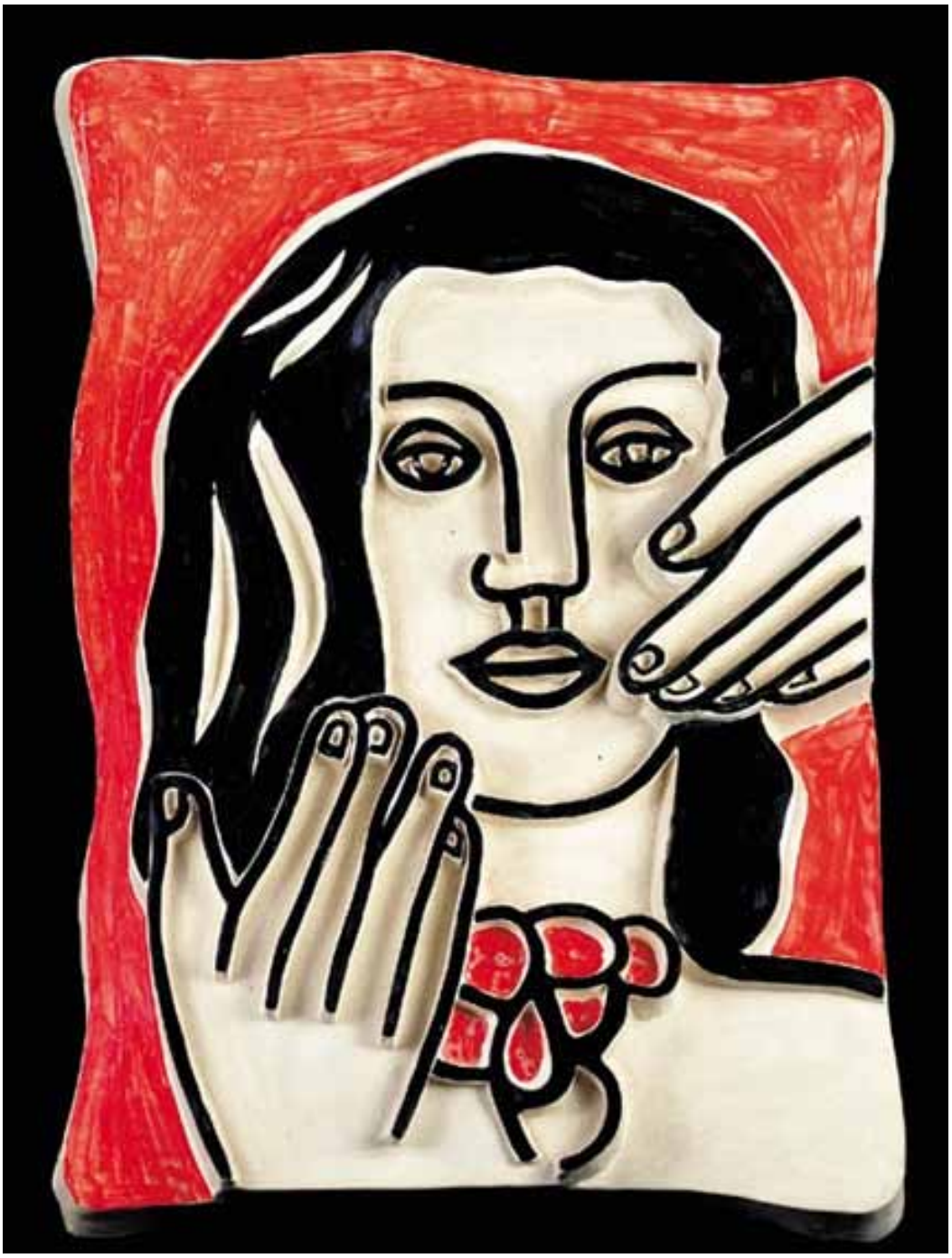

ویژه نامه خاتون

روشنک مینو

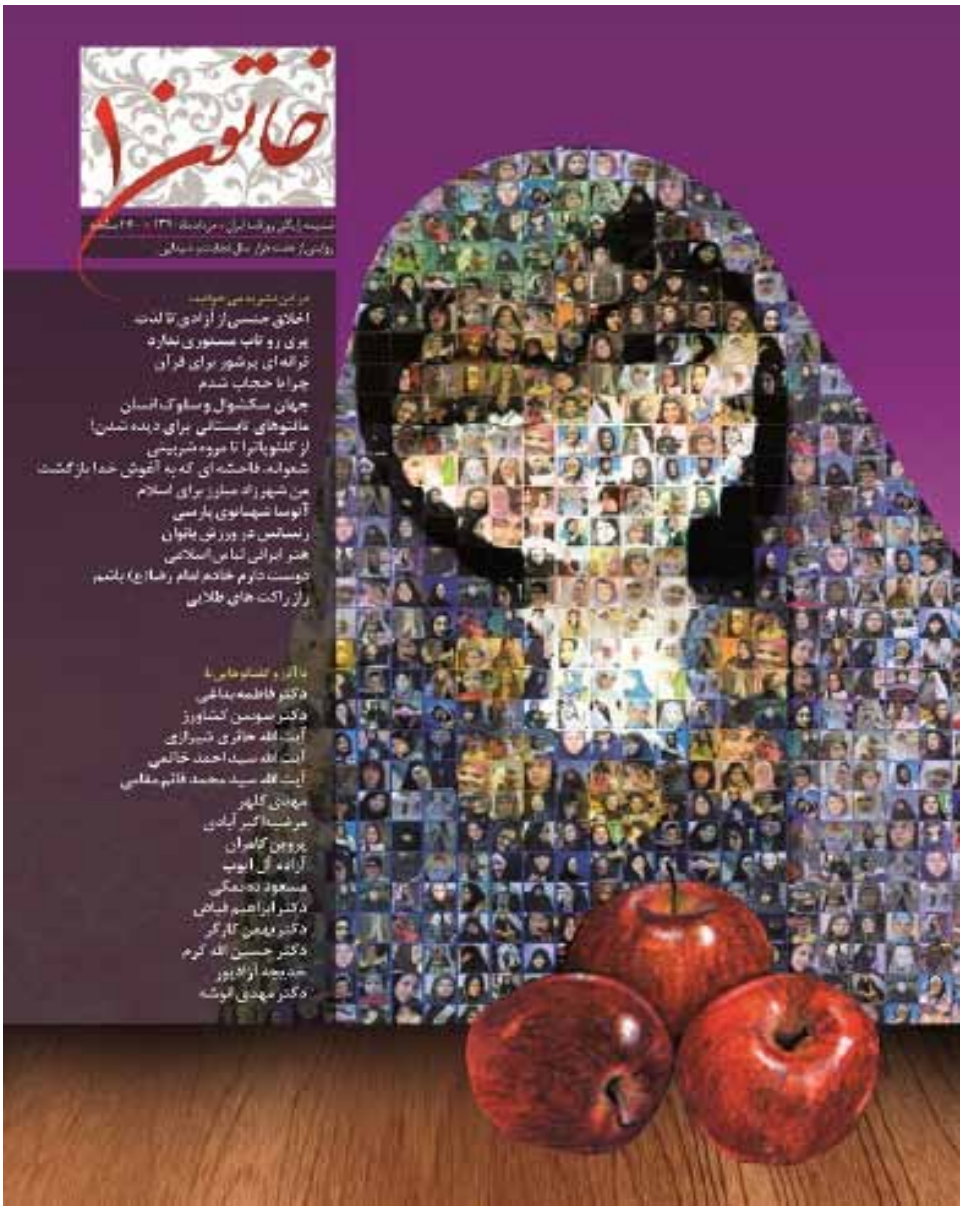

ویژه نامه خاتون که در روز ۲۲ مرداد به همراه روزنامه ایران منتشر شد از سوی افراد مختلف در جمهوری اسلامی مورد انتقاد قرار گرفته است تا جایی که به دنبال انتقادات نسبت به آن از جانب شخصی به نام لاله افتخاری نقل قول شده است که چادر مشکی از انرژی هسته ای مهمتر است.

اما این ویژه نامه حاوی چه مطالبی است که چنین جنجالی به راه انداخته است؟ من که با زحمت بسیار توانستم تنها ۵۰ صفحه از ۲۶۰ صفحه ی آن را از اینترنت بگیرم. دقیقاً از اواسط روز ۲۲ مرداد بود که ویژه نامه از روی سایت روزنامه ایران برداشته شد. تمامی رسانه های داخلی و خارجی در رابطه با برخورد قضایی با مسئولین روزنامه ایران خبر می دادند. روزنامه ایران هم برای سرپوش گذاشتن روی مسئله اطلاعیه صادر می کرد. الان هم معلوم نیست برای دست اندرکاران روزنامه چه مسائلی پیش آمده.

ویژه نامه خاتون که با حجم مطالب زیاد پیرامون حجاب به چاپ رسید در ظاهر اقدام چالش برانگیزی درباره مسئله حجاب از سوی ارگان دولتی روزنامه ایران بود اما در حقیقت اقدامی از سوی یکی از جناح های درگیر در نظام جمهوری اسلامی بود. تمامی بخشهای نظام بر سر لزوم حجاب اتفاق نظر دارند. اما اینکه ۲۲ مرداد روزنامه ایران به واسطه چاپ ویژه نامه خاتون، از جانب بخشهایی از نظام مورد اعتراض قرار گرفت؛ ریشه در تضادهای درونی نظام دارد. ویژه نامه خاتون یک مجله برای تبلیغ حجاب است و تمامی مقالات آن در مدح حجاب اسلامی است. عبارتی که در زیر لوگو و در جلد ویژه نامه قرار دارد نشاندهنده این مدعاست.

« روایتی از هفت هزار سال نجابت و شیدایی »

تنها مقاله ای که صدای جریان مقابل دولت احمدی نژاد را درآورد؛ مقاله مهدی کلهر بود که در رابطه با حجاب بود و در لابلای آن چادر مشکی نقد شده بود.

متأسفانه من هنوز نتوانسته ام تمامی مطالب این ویژه نامه را مطالعه کنم. اما اون بخشی که در سایت های اینترنتی موجود بوده و از همه مهمتر فهرست مطالب ویژه نامه، نشان می دهد که دیدگاه نگارندگان ویژه نامه در جهت اهداف نظام جمهوری اسلامی و مدافع حجاب است. تنها چیزی که در بعضی مقالات به عنوان اختلاف بروز می کند راهکارهایی است که جبهه های گوناگون در رفع مسئله بدحجابی دارند و طرف مقابل را مقصر اصلی در شکل گیری شرایط موجود می دانند. به نوعی ویژه نامه خاتون با مقلطه های گوناگونش درباره حجاب اصل مطلب را که حجاب سمبل اسارت است و زنان در این سی و سه سال با آن به مبارزه پرداخته اند را پنهان کرده و مسئله زنان را به حد و اندازه حجاب تقلیل داده است.

من اگر عکس مهدی کلهر را در ابتدای مقاله ندیده بودم با اطمینان می گفتم که مهدی کلهر یک آخوند است از بس که در لابلای سخنانش مدام به آیه های قرآن و احادیث اشاره می کند. اساس سخنان او همان عقاید بنیادی جمهوری اسلامی است تنها تفاوت او به عنوان تئوریسین فرهنگی دولت احمدی نژاد در تلاشی است که وی برای بومی کردن اسلام دارد و شعارهای ناسیونالیستی که برای این ایده مطرح می کند. مثلاً راه حل او برای حجاب استفاده از لباسهای بومی ذر هر منطقه است و در جواب به پرسشگر که می گوید با لباس محلی نمی توان به دانشگاه رفت پاسخ می دهد :

« ... ما باید ریشه ها را پیدا کنیم و به روزش کنیم. ... ما باید از قرآن شروع کنیم.قرآن سه تکه روشن برای لباس زن تعریف می کند. می گوید روسری، یا همان شال روی سر، پیراهن و پوشش پا، تمام شد.... «

در نهایت اصل دعوا ریشه در اختلافات جناحهای درون حاکمیت دارد و هر یک از طرفین با اظهار نظرهایش سعی دارد افراد بیشتری را به سمت خود جذب نماید. سی و سه سال حاکمیت این نظام نشان داده است که مردم و خصوصاً زنان هیچگونه منافعی در هواداری از قطب های متخاصم در نظام مردسالار و حکومت مذهبی ندارند ❊

درآمدی زیبایی شناسانه بر لباس ایرانیان در ادوار مختلف تاریخ و ماهیت فرهنگی پوشش

این رنگ مشکی متکبرانه را ناصرالدین شاه از فرانسه به ایران آورد!

وحید شاکری ـ حسن نیشابوری

«ملاک بی حاشیه بودن برای انتخاب وزیران اشتباه است»، «انسانی که حاشیه ندارد، آدم نیست»، «پرحاشیه ترین انسان تاریخ پیامبر(ص) است»، «نمی دانم ایده انتقال کارکنان دولت از کیست! اما حتما شکست می خورد»، «به احمدی‌نژاد گفتم چطور سازمان ملل می‌روی اما مجمع تشخیص مصلحت نمی‌روی؟»، «پروژه مسکن مهر در نهایت شکست می‌خورد»، «پروژه نواب کرباسچی الگوی شهرسازی شود»، «مدل هدفمند کردن یارانه‌ها باید به شیوه‌ای دیگر باشد»، «از رفتار حسن آقا در مراسم سالگرد امام خوشم آمد»، «قیافه من طوری است که گویا همه فسق و فجورهای احتمالی دولت می‌ریزد گردن ما!» سهم ما از دولت این است»، «۲۰ساعت و ۵۰ دقیقه با علیرضا بهشتی صحبت کردم؛ گزارش تفصیلی این دیدار را به هیچ‌کس حتی احمدی‌نژاد هم ندادم!»

اینها بخش‌هایی از سخنان مشاور سابق رسانه‌ای دکتر محمود احمدی‌نژاد است که در یکی از روزهای سرد دی ماه ۱۳۸۹ به همراه ۱۲ مشاور دیگر از ساختمان کوثر جدا شد. مهدی کلهر با مناظره‌ی تاریخی خویش با سیدحسین مرعشی در بهار ۱۳۸۴ قدم به رینگ رسانه‌های کشور نهاد. وی متولد متولد ۱۳۳۸ در شهر تهران است. پدرش آیت ا... میرزا عبدالعلی شهید کلهری معروف به تهرانی است که جزو فقهای عارف به‌نام تهران به شمار می‌رفته است. ناگفته نماند که وی برادر دو مجتهد بزرگوار تهران نیز هست. او تحصیلات ابتدایی خود را در دبیرستان محمدی از مدارس جامعه‌ی تعلیمات اسلامی به پایان رساند و دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان علوی گذراند. پس از اخذ دیپلم ریاضی به دانشکده هنرهای تزئینی تهران راه یافت و در رشته معماری داخلی به تحصیل پرداخت. مهدی کلهر سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی با کسب اجازه از امام خمینی(ره) به تجربه‌اندوزی در زمینه‌ی سینما و تئاتر پرداخت. وی در تمام این دوران از همراهان و یاران نزدیک شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر و شهید رجایی محسوب می‌شد؛ همچنین با دعوت شهید رجایی از سال ۱۳۵۸ به عنوان مشاور هنری وزارت آموزش‌وپرورش آغاز به کار نمود و در اغلب نهادهای فرهنگی انقلاب اسلامی ایفای نقش نمود که می‌توان به قائم‌مقامی وزیر فرهنگ و آموزش عالی و معاونت صداوسیما اشاره کرد. کلهر درسال ۱۳۷۵ به سمت مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد منصوب شد. وی در یک دوره ۹ساله(۷۱ـ۶۲) مسئولیت بخش فرهنگی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی را نیز عهده‌دار بوده است. سرپرستی اداره کل موسیقی و مشاور شبکه‌ی سراسری رادیو در صداوسیما از دیگر مسئولیت‌های این مدیر فرهنگی است. وی دو دوره هم عضو شورای سیاست‌گذاری صداوسیما بوده است.

به سراغ او رفتیم تا به عنوان متخصص در حوزه‌ی فرهنگ، در زمینه‌هایی چون نگاه به زن در مکاتب قبل از اسلام و مکتب اسلام و نیز ماهیت فرهنگی پوشش و مسیر تاریخی آن به بحث و گفت و گو بپردازیم.

لازم به یادآوری است که این مصاحبه با زحمات و پی گیری‌های جناب آقای جانسوز در تابستان ۱۳۸۹ انجام شده است...

حجاب ، این مظهر اسارت را به آتش بکشیم

روشنک مینو

حجاب به چه دلیل اختراع شد؟ چرا زنان باید حجاب داشته باشند؟ چرا جمهوری اسلامی همیشه روی حجاب زنان حساسیت داشته است؟ دولت و نظام مردسالار چه بهره ای از حجاب زنان می برند؟ . . .

تاریخچه حجاب

حجاب از آغاز پیدایش ابزاری برای به سلطه کشیدن زنان بوده است. با شکل گیری جوامع پدرسالار و به دنبالش مبدل شدن زنان به مایملک مردان، حجاب ابزاری برای حفظ و نگهداری از مایملک مردان بود و برای اینکه سایر مردان، نتوانند به زنی که تحت تملک دارد تجاوز کنند. از آنجا که در نظام مادر تبار، پدر فرزندان هر زن مشخص نبود و زنان از آزادی روابط جنسی برخوردار بودند. ثروتی که در دست مردان بود وارثی نداشت و لازم بود تا آزادی روابط جنسی از زنان سلب شود و مردان مالک و صاحب منحصر به فرد هر زن باشند و فرزندانی داشته باشند که وارث ثروت آنان باشد. اما حجاب در تمامی دوره ها، فایده دیگری نیز برای نظام مردسالار داشته است و آن اعمال سلطه بر زنان بود. با اعمال حجاب و نگاهداشتن زنان در اندرونی ها، زنان را تحقیر نموده و سبب می شدند تا از حضور در جامعه وحشت داشته باشند و اعتماد به نفس خود را از دست داده و برای پذیرش هر گونه ستم و استثماری آماده باشند. نظام مردسالار به واسطه ی حجاب، زن را به پذیرش بردگی فرامی خواند و بدین واسطه به سرکوب زنان می پردازد. فواید حجاب برای جامعه مردسالار سبب شد تا ادیان و دولت ها بر ضرورت آن تأکید نمایند و برای بقای آن بکوشند.

حجاب در ادیان مختلف

قانون حجاب در ادیان قبل از اسلام دیده می شود و ادیان یهود، زرتشت و اسلام به صراحت در دستورات خود بر لزوم حجاب تأکید نموده اند به طوری که در دین یهود عدم رعایت حجاب زنان، مجوزی برای طلاق از سوی مردان محسوب می شده است. در ایران نیز قبل از اسلامی شدن، زنان اشراف موظف بوده اند تا حجاب خاصی را رعایت کنند و یا در درون خانه بمانند و جلوی مردان غریبه حضور نداشته باشند. تنها زنان زحمتکش، از آنجا که به نیروی کارشان برای تأمین معاش نیاز بود اجازه داشتند تا در جامعه حضور داشته باشند.

محمد در شرایطی دین اسلام را در عربستان عرضه نمود که قبایل عربی به طور کامل از مناسبات مادر تباری خارج نشده بودند و زنان عرب در قبایل مادر تبار از شأن و منزلت بالایی برخوردار بودند. رسالت محمد در این بود تا تضاد موجود میان قبایل عرب را از میان بردارد و پدر سالاری را به نظام مشترک تمامی قبایل تبدیل کند. در بسیاری از آیات قرآن لزوم حفظ حجاب از سوی زنان بیان شده است. آیه ۳۱ سوره نور یکی از صریح ترین آیه ها در مورد حجاب است :

" به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش را فروخوابانند و دامان خویش را پاک نگهدارند و زیورشان را آشکار نسازند مگر آنچه که پیداست و سرپوش های خویش بر گریبان ها بزنند و زینت هایشان را آشکار نسازند جز برای شوهرانشان ... "

جالب تر از خود آیه، دلیل نازل شدن آیه است:

" روزی در هوای گرم مدینه زنی جوان و زیبا در حالی که طبق معمول روسری خود را به پشت گردن انداخته و دور گردن و بناگوش پیدا بود، از کوچه عبور می کرد. مردی از اصحاب رسول خدا از طرف مقابل می آمد. آن منظره زیبا سخت نظر او را جلب کرد و چنان غرق تماشای آن زن زیبا شد که از خود و اطرافش غافل گشت. آن زن وارد کوچه ای شد و جوان با چشم خود او را دنبال کرد. جوان همانطور که می رفت، ناگهان استخوان یا شیشه ای که از دیوار بیرون آمده بود به صورتش اصابت کرد و صورتش را مجروح ساخت. وقتی به خود آمد که خون از سر و صورتش جاری شده بود. با همین حال به حضور رسول اکرم رفت و ماجرا را به عرض ایشان رساند. این بود که دو آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور نازل شد. " (الکلینی، ۱۳۷۶ ، ج۵ ، ح۵ ، ص۵۲۱)

این حکایت بسیار شبیه حکایت بریده شدن دستان زنان هنگام مواجهه با یوسف است. همه می دانیم که به دنبال آن حکایت فرمانی مذهبی درباره حجاب مردان ارائه نشد و زنان موظف بودند که دیدگان خود را فروبندند. بنابراین منافع مردان و نظام مردسالار از اساسی ترین دلایل در تدوین قوانین مذهبی است.

حجاب در ایران پس از اسلام

با شکل گیری اسلام در ایران و گذشت شکل های مختلفی از حکومت، قوانین مربوط به حجاب هر چه سختتر وضع می گردید. تنها نمونه ای تاریخی که می توان یافت زنی به نام زرین تاج برقانی (۱۸۱۴ ـ ۱۸۵۲) معروف به طاهره قره العین است که در زمان ناصر الدین شاه قاجار می زیسته و برداشتن حجاب از جانب او در جلسه ای که برای عده ای از مردان سخنرانی می نمود یکی از رادیکالترین اقدامات زنان در آن دوره است. وی که توسط مأموران ناصرالدین شاه به قتل رسیده است همواره برای مبارزه با مردسالاری تلاش می نمود.

سالها بعد، رضا شاه پهلوی به دنبال اقداماتی که وی در مدرن سازی ایران انجام داد، به دلیل لزوم حضور زنان در محافل رسمی و مقابل دیدگان مقامات غربی، مبادرت به کشف حجاب نمود. او هیچگاه درصدد نبود تا مناسبات فرهنگی عقب مانده و عقاید سنتی جامعه را ریشه کن نماید چرا که همین مناسبات اساس حکومت وی را تشکیل می دادند.

با رشد مناسبات سرمایه داری در ایران و لزوم آزاد شدن نیروی کار زنان، شاهد حضور بیشتر زنان در خارج از خانه می باشیم. با وجود اختیاری بودن حجاب در آن دوره، مناسبات سنتی موجود در خانواده ها مانع از تحقق واقعی آزادی پوشش می گردید. اما زنان بعضاً با ورود به عرصه جامعه، از ماهیت اسارت بار حجاب آگاه می شدند. با افزایش آگاهی زنان از برخی از حقوق اجتماعی و آشنایی با قوانین دول غربی، لزوم اصلاح برخی قوانین در مورد زنان دیده می شود که نمونه ای از این قوانین دادن حق رأی به زنان بود که با مخالفت شدید مذهبیون وقت و افرادی همچون خمینی مواجه گردید.

حجاب در ایران پس از انقلاب

جمهوری اسلامی بعد از به قدرت رسیدن فرمان حجاب اجباری را صادر نمود تا از یک سو مردان سنتی ایران را خشنود نماید و در جهت تحکیم مناسبات مردسالارانه اقدام کند و از سوی دیگر نیروی انقلابی زنان را که هر لحظه آگاهی بیشتری پیدا می کرد سرکوب نماید. رژیم اسلامی به واسطه حجاب به زنان جامعه می آموزد که علاوه بر فرمانبرداری از مردان در خانه، از حکومت او نیز فرمان ببرند.

در سالهای پایانی حکومت پهلوی شاهد گرایش بسیار زیاد زنان به فعالیت سیاسی می باشیم. این نیروی عظیم انقلابی می توانست برای حیات جمهوری اسلامی خطرناک باشد. از همان سالهای آغازین پس از انقلاب مسئله حجاب به تضاد اصلی میان جمهوری اسلامی و زنان مبدل گردید. راهپیمایی عظیم زنان در مخالفت با فرمان حجاب اجباری از مهمترین چالش های نظام جمهوری اسلامی بود و موجب شد تا موقتاً از موضعش عقب نشینی کند. جنگ ایران و عراق و زندانی کردن هزاران نفر از فعالین سیاسی زن توانست در جهت تحکیم حجاب اجباری در دوره ی پس از انقلاب نقش مهمی را ایفا نماید.

هم اکنون با وجود گذشت سی و سه سال از حکومت جمهوری اسلامی، نه زندان، نه شکنجه، نه گشتهای کمیته ی انقلاب اسلامی، هیچکدام نتوانسته مقاومت زنان علیه حجاب اجباری را در هم شکنند. پدیده بدحجابی از سالهای آغازین، در حقیقت مقاومت زنان در مقابل حکومت است. همواره شاهدیم که دولتهای مختلف در جمهوری اسلامی، به اشکال مختلف در جنگ میان زنان و حاکمیت شرکت داشته اند. در سالهای اخیر نیز طرح حجاب و عفاف و گشت های ارشاد با تلاش بسیار در میدان جنگ حضور دارند و با روشهای سرکوبگرانه به مقابله با زنان اقدام می کنند.

حجاب از اصول پایه ای نظام جمهوری اسلامی است و تمامی بخشهای نظام بر سر لزوم حجاب اتفاق نظر دارند. تا زمانی که نظام طبقاتی حکم فرماست مردسالاری جزء لاینفک نظام حاکم خواهد بود. چه نظام جمهوری اسلامی که با ابزار دین به تحمیل وضع اسارتبار بر زنان اقدام می نماید و چه نظام سرمایه داری جهانی. تنها راه رهایی زنان از این مناسبات، مبارزه و حرکت به سمت جامعه ای است که در آن دیگر تضادهای طبقاتی، جنسیتی، نژادی، ملی و..... جایی ندارد ❊

منابع :

۱ ـ ریشه های حجاب پیش از اسلام ـ برگرفته از سایت آفتاب

۲ ـ مقاله "چرا حجاب سمبل اسارت است ؟ " ـ زهرا رحمانی

همجنسگرائی

روشان بخشی

ایا همجنس گرائی پدیده ای نوین است؟ چه چیز گرایش جنسی ما را تعیین می کند؟ ذات انسان یا برساخته های اجتماعی؟ و آیا جوامع بشری همواره همجنسگرایی را نکوهیده است؟ پاسخ کجاست؟

بر بستری از مطالعه تاریخی و با بررسی زمینه های مادی و اجتماعی دوران های مختلف به اختصار به این پرسشها پاسخ می دهیم.

ادعا می شود که همجنسگرائی تا پیش از قرن نوزدهم وجود نداشته است اما تاریخ گویای روایت دیگری است. در تمام جوامع به جز جوامع غربی و مسیحی روابط میان همجنسان نه تنها وجود داشته که مورد پذیرش اجتماع هم بوده است.

در نخستین جوامع شکارچی-جمع کننده که برخی از انان تا دوران مدرن هم به حیات خود ادامه دادند این روابط به چشم می خوردند. به تدریج با ظهور کشت و زرع اولیه و ضرورت حفظ گروه و گله میتوان دید که خانواده و نهادهای خویشاوندی شکل دقیقتر و پیچیده تری یافت همچنان که قبایل برای بدست آوردن سرزمین های جدید با یکدیگر به رقابت برخاستند، جنگاوری نیز توسعه یافت، و نقشهای جنسیتی نیز از یکدیگر متمایز شدند. اما همچنان مرزهای ازدواج و نگهداری از کودکان ناروشن بود. در چنین جوامعی دو شیوه هم جنس گرایی یافت شده است. نخست، اشکالِ تغییر بینا-جنسیتی، نظامی که در میان ساکنان بومی آمریکای شمالی تا دوره مدرن ادامه داشت و انسان شناسان غربی آن را به نام برداچ می شناسند .در میان این قبایل، هنگامی که فرد احساس گرایش به وظایف یا جنس موافق خود را داشت با اجازه بزرگان بی توجه به این که از نظر بیولوژیکی به کدام جنس تعلق دارد با انگیزه های اجتماعی و اقتصادی نقش جنسی خود را تغییر داده و بدین ترتیب کاملاً وارد فضای جنسیتی و مسئولیتهای آن جنس می شد، بدون قید و بندهای اجتماعی این افراد می توانستند همسر برگزینند، در شرق دور در میان مردمان پلاین، تغییر بینا-جنسیتی زنان هنگامی که دادوستد پوست بوفالو، اقتصاد، ماهیت ازدواج و جایگاه زن در میان مردم این قبایل را متحول کرد ناپدید شد، اما برداچ مردان هنوز تا قرن نوزدهم باقی مانده بود.

نوع دیگر روابط آزاد مردان و پسران بود که چون مرحله ای از مراحل زندگی به آن نگریسته می شد. نمونه های مشابهی در مردم آزند جنوب سودان و در ارائدا استرالیا نیز گزارش شده است که در آن سکس میان مردان و پسران بسیار طبیعی است. مثال هایی از این دست در جوامع پیشا طبقاتی بسیارند.

اما با استیلای طبقات و شکل گیری مالکیت خصوصی باز هم چنین روابطی را در میان مردان شاهدیم اما با نزول موقعیت زنان در این جوامع شکل همجنس گرایی زنان نیز دچار تغییر شد. در واقع نزول موقعیت زن بر رویکرد جامعه بر سکس آنان نیز تاثیر گذاشت و مقام ان را تنزل داد و بدانجا رسید که رابطه مردان شکل اولیتری یافت چنین رابطه ای در میان سامورائیها مشاهده شده است.

البته زنان میتوانستند رابطه جنسی خود را در این مرحله تا جائی که با ازدواج و نهاد خانواده در تضاد نباشد داشته باشند.

البته در نمونه های در بابل تحت سیطره آشور ایران تحت استیلای زرتشت و در پرو تحت سلطه ازتکها چنین روابطی محکوم میشد چرا که در این سرزمین های به اشغال درامده همجنسگرائی با عدم تولید مثل و بازتولید نیروی کار مترادف بوده است. البته نمیتوان با اطمینان از آن سخن گفت. یا به طور مثال در مصر باستان رابطه فاعلی و مفعولی اهمیت داشت و نه خود هم جنس گرائی.

می بینیم که همین بررسی اجمالی که گردآوری یافته های باستانشناسان و مردمشناسان و مورخان است نشان می دهد که همجنس گرایی پدیده ای غیر عادی و غیر طبیعی و رعب انگیز نبوده است. گرچه عوامل بسیاری در نحوه نگرش جامعه به آن و جایگاه آن در جامعه دخیل بوده است. همجنسگرائی نیز در طول حیات خود مراحل متفاوتی را سپری کرده در هر دوره بنابر ایدئولوژی غالب، نقش خانواده و شیوه تولید جامعه نسبت به آن حساس یا بی تفاوت بوده است.

در یونان کهنِ پیش از میلاد رابطه میان مردان عشق آسمانی تلقی میشد. گرچه گاه یافته ها متناقض است و محتمل است که خارج از دایره نخبگان این رابطه محکوم بوده است. اما روایات، نقوش گلدانها و خطابه های بسیار آن دوران وجود چنین روابطی را تایید می کند به قول برخی انسانشناسان بحث بر سر نوع رابطه میان شهروند آزاد و برده بوده است. مسئله اساسی در اینجا شکل روابط تولید در یونان است. برده داری و جدائی روابط جنسی از تولید اهمیت فراوان دارد. از آنجا که نیروی کار این جامعه بردگان اند یعنی قسمت اعظم نیروی کار که اجازه زاد و ولد نیز نداشت. نیروی کاری که در یونان به دنیا نمی آمد. در واقع فرزند کشی و سقط جنین در یونان قدیم مرسوم بود چراکه تقسیم ثروت در خانواده های برده دار افزونه اندکی بر جای می گذاشت از این رو تمایلی به زاد و ولد زیاد نداشتند. روم نیز چون یونان روابط همجنس گرایانه در آن رواج داشت که به برده داری و نقش آن در تولید ثروت باز می گشت. اما نقش مسیحیت نیز خود در این نگرش بسیار جالب توجه است. هنگامی که در قرن پنجم مسیحیت به عنوان دین رسمی پذیرفته شد. شهرهای روم از هم فروپاشیده بود تمرکز دولت بر دارائی روستا و ملاکین گسیخته بود و شیوه نوینی از تولید در حال شکل گیری بود. در این شیوه، تولید کننده ی محصول کشاورزی به صاحب ملک وابسته و تولید کننده به زاد و ولد نیاز یافت. کم کم مناسبات ارباب- رعیتی بنیان دولتهای آتی را گزارد. در واقع مسیحیت برای آن خیل تودهها چون همان وجدان دنیای بی وجدان وارد عمل شد و قوانین جنسی منطبق با نظام فئودالی را ترویج کرد. جامعه علاوه بر تغییر مذهب تغییر شگرفی را از سر گذرانده بود. از تکیه بر نیروی کار خارجی (برده) به جامعه ای رسیده بود که می بایست بر کار نیروی خود تکیه میکرد. پس نگاه منفی مسیحیت به سکس غیر زاد ولدی در این روزگار منطقی بود و کلیسا کوشید در قوانین و مناسک بر آن تاکید گردد که همجنس گرائی هم بخشی از این فرآیند بود. پس از حملات ژرمن تبارها و سایر اقوام به روم حرکت به سمت فئودالیسم تسریع شد و دستگاه کلیسای کاتولیک قدرت یافته و فرهنگ یکسانی را به اروپا عرضه کرد. اما هنوز مابین قرون ۸ تا ۱۲ نگاه خصمانه به همجنسگرائی وجود نداشت و لواط تمام گناهان جنسی را شامل می شد. حتی در صومعه ها روابط همجنسان رواج یافت و خرده فرهنگ همجنسگرائی در اروپا شکل گرفته بود. در واقع خود کلیسا تا قبل از پایان قرن ۱۲ در تحمیل تجرد به کشیشان و یا پاکدامنی پیش از ازدواج ناتوان بود. اما رشد اقتصادی با اشغال مستعمرات جدید، توسعه کشاورزی، رشد جمعیت و توسعه شهرها قید و بندهای کنترل لرد ها بر ملک اربابی و اسقفها بر شهر را گسست و محدودیت های مادی قرون وسطی را از بین برد.

در قرن ۱۳ و با شکست جنگهای صلیبی موجی از خشونت اروپا را فرا گرفت که به حرکتی علیه مرتدان و یهودیان انجامید و با دستگیری ساحرین از قرن ۱۵ تا ۱۷ به اوج خود رسید. حاکمان فئودال و کلیسای نوکر ان با هرگونه تغییرات اجتماعی روشنفکرانه در جنگ بودند. فئودالیسم در حال فروپاشی بود و با رواج طاعون و هلاکت هزاران نفر دوباره تولید مثل معنی پیدا کرد؛ سکس برای تولید مثل و خانواده برای حفظ مناسبات سنتی. شوراهای کلیسا جریمه های سنگینی بر سکس غیرطبیعی تحمیل کردند و قوانین سختگیرانه ای در سرتاسر اروپا وضع شد. البته مسئله همچنان بر سر سکس غیر زایشی بود تا سکس میان همجنسگرایان. شوراهای کلیسا بر اشکال غیر طبیعی سکس جریمه های فراوانی بستند که دولتهای جدید سکولار هم با آن همکاری کردند. و مجازات مرگ برای لواط در سراسر اروپا وضع شد. اما باز در قرن شانزدهم و با افزایش ستیز میان کلیسا و دولت این قوانین تخفیف یافتند. البته برخی مورخین نظیر لوییس کرومپتون در همین دوره با وارسی اسناد موجود از اعدام ۴۰۰ نفر در ۸ کشور طی پنج قرن خبر می دهد و به هیچ روی زنده سوزاندن مردان و گاه زنان در آتش تا دوران مدرن به دلیل انحرافات جنسی افسانه نیست.

در دوره رنسانس رفتار با همجنسگرایان عموما مسالمت آمیز بوده و توانستند بر فرهنگ و هنر تاثیر گذارند چهره هایی چون داوینچی و میکل آنژ از این دست هستند. البته نگاه دقیق تر مجازات های سنگینی در این دوره را نشان می دهد. تا پایان قرن هفده خرده فرهنگ گی در اروپا شکل گرفته بود خانه هایی به نام مرد زن نما که محل دیدار دائمی آنان بود شکل گرفته بود. در واقع انقلاب های ۱۶۸۸ و ۱۶۴۹ که حق آزادی فردی و مذهبی را به رسمیت شناختند در این مسالمت بی تاثیر نبودند و کاهش مداخله دولت در این حوزه ها را در پی آوردند. پیش از انقلاب صنعتی شمار رو به فزون کارگران گسستی از کارِ خانگی را سبب شد و دولت آنچه را که در گذشته به ارباب و پدر تعلق داشت را به چنگ آورد. در سال های ۱۸۰۶ تا ۱۸۳۶ اعدام همجنسگرایان در انگلستان به اوج خود رسید در حالی که اعدام برای سایر جرم ها دیگر مرسوم نبود. فلاسفه روشنگری نیز همجمسگرائی را معادل ارتداد و جادو می دانستند. مثلا ولتر آن را هتک حرمت به طبیعت میدانست. مجازات مرگ در بسیاری کشورها لغو شد. در فرانسه در سالهای پس از انقلاب تمام مجازاتهای جنسی که با رضایت طرفین همراه بود لغو شد.

اما پس از صنعتی شدن از هم گسیختگی خانواده طبقه کارگر مشهود بود. این خانواده دیگر در انقیاد سلطه پدرسالارانه، مسئولیتهای خانوادگی، سن و نقش های جنسیتی سنتی پیشین نبود. حریم خانه

و کار مجزا گشته بود. سرمایه داری دیگر نیازی به خانه به عنوان واحد تولیدی نداشت. برخلاف بسیاری از پیش بینی ها این خانواده از هم نپاشید. سرمایه داری برای انسجام نیروی کار به خانواده نیاز داشت؛ از باز تولید نیروی کار تا نظم و سلسله مراتب درون کارخانه، رام کردن کارگران شورشی از طریق مسئولیتهای خانوادگی تا تثبیت ایده های سرمایه داری درباره خودکفائی و آزادی فردی. این خانواده دیگر مولد نبود. در اواسط قرن نوزدهم سکسوالیته با رعب طبقه حاکم مبنی بر انارشی اجتماعی و اقتصادی پیوند خورده بود. که البته تشویشی نابجا نبود بلکه واکنش به جهان تازه ی صنعتی بود. دیدگاه زنِ خانه و مردِکار در قرن ۱۸ و میان طبقات بورژوا و حاکم شکل گرفت چرا که دیگر ثروت آنان در خانه فراهم نمی شد. و ایده زن طبیعت و مرد فرهنگ دوباره در عصر صنعتی شدن رواج یافت. بورژوازی کوششها و تبلیغات بسیاری برای حفظ خانواده طبقه کارگر در پیش گرفت. اما این شیوه نیز با مقاومت مواجه شد و با انتشار مانیفست کمونیست کاملاجنبه سیاسی یافت. ایدئولوژی زندگی خصوصی به عنوان بخشی از هستی فرد، جدا از کار بر قرن نوزده نیز تحمیل شد. در بریتانیا و آلمان دیگر قوانینی برای پیگرد گی ها وضع شد. و به نظر می رسید در تمام کشورهای بزرگ سرمایه داری جرم انگاری عیان شد حتی در ژاپن که از دیرباز این روابط ستوده می شد.

انقلاب اکتبر با آن که همجنسگرائی را منع نکرد اما اصلاحات اندکی انجام داد. نازیها که به قدرت رسیدند با بی رحمی هرچه تمام همجمسگرایان را سرکوب کردند. در انگلستان مجازات مرگ کنار گذاشته شد اما زندان سر جای خود بود. و تنها پس از جنگ جهانی دوم جنبش اصلاح قانون ترقی کرد. جنبش رهایی گی ها در دهه ۶۰ و در کنار جنبش سیاهان و زنان مبارزات دانشجوئی به اوج خود رسید و به توفیقاتی دست یافت. . در دهه ۷۰ انجمن روانشناسان آمریکا همجنسگرایی را از لیست بیماریهای روانی خود خارج کرد. اما در سال ۱۹۹۰ (۱۷ مای) بود که سازمان بهداشت جهانی همجنسگرایی را از لیست بیماری ها حذف کرد؛ تنها ۲۱ سال قبل!

خب این ها نمونه هایی کوچکی از همجنسگرائی در طول تاریخ بود. در طول حیات انسان این رابطه گاه مقبول و گاه مطرود بوده و گاه جامعه به آن نگاهی بی تفاوت داشته است. مارکسیست ها از زمان مارکس و انگلس تنها راه رسیدن به آزادی و برابری جنسی را انقلاب سوسیالیستی می دانستند. در واقع دیدیم که روابط همجنسگرایان خود برساختی اجتماعی است و نه حقیقتی طبیعی و نهفته در ذات انسان. مانند ازدواج، بلوغ و یا تولد در جوامع گوناگون به اشکال مختلفی با آن برخورد شده است. و می بینیم که روابط انسانی بخشی از جامعه بزرگتری است که شیوه تولید، ساختار طبقاتی و شرایط خاص تاریخی آن را شکل داده است. همجنس هراسی یک پدیده مستمر تاریخی نبوده است. اما این افراد به دلایل آن که در چهارچوب رایج نظام خانواده که سکسوالیته را همسان می کرد گنجانده نمی شدند حتی در جوامعی که مجازاتی در پی نداشت متفاوت تلقی می شدند. اما سرکوب و مجازات و تعقیب پس از صنعتی شدن فراگیر شد. و جامعه سرمایه داری آن را نهادینه کرد. شکنجه - درمانی، برداشتن تخم مردان، عمل مغز زنان و مردان همجنسگرا و آزمایشات دارویی بر روی آنها همه در طی این سالها در اروپا بر روی افراد همجنسگرا تحت عنوان مداوای آنها صورت می پذیرفته است.

روابط جنسی و سکسوالیته انسانی و ارتباط آن با بنیانهای اقتصادی و اجتماعی جامعه مسئله ای ضروری است که در گفتمان های فمینیستی حداقل در ایران محجور واقع شده است. تمام روابط جنسی انسان در اجتماع ساخته شده است. هیچ چیز بیش از تاریخ روابط هم جنسگرایان گویای این واقعیت نیست که اساسی ترین فعالیت های انسانی مانند میل جنسی، جمیعاً در اجتماع شکل می گیرد.

این نظرگاهی ایده آل از سکسوالیته انسانی چنان که از خود الزامی و درونی ما جداناشدنی باشد نیست . چنین رویکردی ماتریالیستی است که از حقیقت تکامل می آغازد و رشد ما را در بستر ی از تولید و بازتولید حیات انسان و در تعامل با طبیعت می نشاند. ما می توانیم صحبت کنیم اما این که کدام زبان را می آموزیم بستگی به زبانی دارد که در جامعه ما بدان سخن می گویند. و سکسوالیته انسانی نیز چنین است ❊

اطلاعیه

بدینوسیله به اطلاع می رساند. منشور و اعلامیه ای پیرامون تفکیک جنسیتی که اخیراً تحت عنوان « عصیان زن » منتشر گردیده است علیرغم دارا بودن آدرس های اینترنتی متعلق به نشریه عصیان دارای هیچگونه ارتباطی با این نشریه نمی باشد

لیلا اسفندیاری؛
از باتوم بسیجی ها تا یخچال های هیمالیا

برگرفته از سایت روشنگری

خلاصه شده ای از نوشته مهدی رستم پور

از روز جمعه ۱۳ تیر، پیکر لیلا اسفندیاری در ارتفاعات هیمالیا و بین

شکاف های یخی آرام گرفته است. زنی که صعودهای زمستانی اش از مسیرهای مختلف به دماوند و صعودش از دیواره علم کوه، فقط گام های نخست او در بلندپروازی های بی نظیرش در این رشته ورزشی بود.اولین زن ایرانی بود که «نانگاپاربات ۶۲۱۸ متری» به عنوان دومین قله دشوار جهان را فتح کرد و در همان صعود، سرپرست گروهی بود که تمام اعضایش مردان زبده کوهنوردی ایران بودند. باز به عنوان اولین زن ایرانی به انتهای غار پراو در کرمانشاه رسید و صعودش به یخچال دره یخار نیز موفقیت آمیز بود.برایش غار و صخره و کوه و یخچال تفاوتی نداشتند. قصد داشت پیمایش عمیق‌ترین غار دنیا در سوچی روسیه را داشت اما پلیس روسیه به ایرانی ها اجازه نمی داد وارد آبخازیا شوند.در صعود به قله «کی دو» هم تا آستانه موفقیت کامل پیش رفت. قله هشت هزار متری گاشربروم۲ آخرین نقطه ای بود که او بر آن گام گذاشت. جایی که حتی زبده ترین کوهنوردان جهان، برای برداشتن هر قدم باید پنج بار نفس بکشند. لیلا دیسک کمر داشت و جراحی هم کرد. گویا ریسک این عمل به قدری بالا بوده که خطر فلج شدن را هم در پی داشته اما لیلا با تمام مصائب مالی که او را در تنگنا قرار داده بود؛ نه تنها بر این عارضه غلبه می کند، بلکه ارتفاعات هیمالیا را هم زیر پا می گذارد. .

سیمای لیلا؛ آن روی دیگر

لیلا اسفندیاری و ماجراهای حیرت انگیز صعودهای انفرادی اش به مرتفع ترین قلل جهان؛ فقط زمانی بر سر زبان ها افتاد که در بام جهان لغزیده و پایین افتاده بود.همان جا که وصیت کرده بود اگر افتادم، بگذارید بمانم. می خواهم «بام جهان» آرامگاه ابدی ام باشد.زنی که به خاطر انجام یک مصاحبه بدون روسری، محبوبیتی نزد مقامات ورزش ایران و فدراسیون کوهنوردی نداشت. آن ها که موفقیت های بین المللی ورزشکاران ایرانی را مصادره می کنند، در تمام این سال ها رغبتی به پوشش اخبار بانوی بی نظیر کوهنوردی ایران نداشتند. جستجویی در خبرگزاری های دولتی و آرشیو و سایت فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران، گواه این موضوع است.جایی که حتی خبر صعودهای تفریحی و دسته جمعی به «اشترانکوه» نیز شرح داده شده اما درباره تنهایی لیلای ایران در کمپ ۲K و در میان تیم های مجهز کوهنوردی اتریش، ایتالیا، آمریکا و کره جنوبی، چیزی نوشته نشده است!لیدا اسفندیاری، خواهر کوچکتر لیلا و صندوقچه اسرار زندگی اعجوبه ای است که از شعار دادن بیزار بود اما یک شعار را همیشه زمزمه می کرد: «زن ایرانی می تواند.»حالا از لیلا اسفندریاری به عنوان یکی از چهره های ماندگار تاریخ ورزش ایران یاد می شود. اما لیدا از رازهای سر به مهری سخن می گوید که ابعاد تازه ای از شخصیت چند وجهی این قهرمانی ملی را نمایان می کند.این گفت وگو در منزل لیدا اسفندیاری در دانمارک و ۳ روز پس از درگذشت لیلا اسفندیاری انجام شده است.***در شرایطی که به خاطر تاثر شدید؛ لیدا وضعیت روحی مساعدی نداشت و در امتداد صحبت درباره زندگی مشقت بار خواهرش، بی قفه و بی اختیار اشک می ریخت.لیدا ابتدا فیلمی پخش نشده از تلاش لیلا برای صعود به «کی دو» را به نمایش گذاشت. همچنین چند مصاحبه ویدئویی با لیلا و بیان دیدگاه های او از زبان خودش، تاییدیه ای است بر اظهارات لیدا که در ادامه آمده است.زن تنهای ایرانی در پاکستان، جایی که تیم های اروپایی، آمریکایی و آسیایی با تجهیزات و تدارکات کامل آمده اند؛ دوربین را به روی گام های نخستش بر ارتفاعات کی دو گرفته و نفس نفس زنان می گوید: «وقتی که شروع کردم کوله پشتی نداشتم. کفش و کیف کوهنوردی را قرض می گرفتم و لباس کوهنوردی را از تاناکورا (اجناس بنجل و دست چندم) خریدم.»«گاهی که از صعودهایم برمی گشتم پول کافی برای تردد نداشتم و خیلی وقت ها پس از صعود، نمی توانستم یک فنجان چایی بخرم. اما نخواستم متوقف شوم. حالا من اینجا هستم. زیرا زن ایرانی می تواند.»لیلا دو سال قبل هم به نشریه شیرزنان گفته بود: «وقتی برای دانشگاه انتخاب رشته می‌کردم، پرستاری یا وکالت را دوست داشتم. اما پدرم نگذاشت. گفت میکروبیولوژی خوب است چون می

روی آزمایشگاه و کسی با تو کاری ندارد! اما برای وکالت باید خیلی الپره باشی.»الهه حبیبی از او پرسیده بود: «الپره یعنی چی؟» و او در پاسخ گفته بود: «یعنی خیلی پررو!»

خانم لیدا اسفندیاری، از انعکاس گسترده این خبر در رسانه ها مشهود است که حالا بسیاری از مردم، از زندگی لیلا در ارتفاعات آگاه شده اند. از زندگی زمینی لیلا اما اطلاعات چندانی در دست نیست. او می گوید، روحیات خانواده ما به شدت سنتی بود.دختران خانواده، تمایلی به پذیرفتن این سختگیری های افراطی نداشتند اما از مقابله با آن نیز عاجز بودند.لیلا همان طور که خودش هم گفته است؛ ناگزیر به تحصیل در رشته میکروبیولوژی شد.

چگونه ناگهان شیفته طبیعت و کوهنوردی شد؟

او در شمال، ساعت ها از زیر شیروانی خانه مان به کوه و دریا زل می زد. گویی داشت مسیر آینده اش را توی ذهن مکاشفه گرش ترسیم می کرد.ارتباط او با طبیعت، کلیشه ای نبود. ارتباطی به شدت درونی و غیر قابل توصیف بود. گرچه از معدود جلوه های بیرونی اش می توانم به علاقه وافر او به فیلم رقصنده با گرگ ها اشاره کنم. یا مثلاً ساختن اجسامی که با اشک شمع ها شکل می گرفتند.یا این که هیچ وقت احساس نمی کرد باید با طبیعت مبارزه کند و بر آن غلبه کند. ارتباطش با کوه و کمر همیشه بر پایه احترام متقابل بود. همیشه می گفت باید ببینم آیا این کوه، اجازه می دهد صعودش کنم یا نه. وقتی که تحصیلاتش تمام شد برگشتیم گوهردشت. یک روز با وانت آمد و شمع های گریانش را با دقت بسته بندی کرد و رفت که زندگی مستقل خود را آغاز کند. استقلالی که خانواده ام بهای سنگینی برایش مقرر کردند. بی آن که کوچکترین خطایی از او سر زده باشد، از دیدن من و حضور در جمع خانواده محروم شد. لیلا اما مخفیانه می آمد و به من سر می زد. آخرین دیدار حضوری مان در سال ۲۰۰۰ و در فرودگاه بود که من برای همیشه از ایران خارج شدم. او در اتاقکی ۶ متری زندگی می کرد. بدون حمام و آشپزخانه و امکانات اولیه زندگی. کوهنوردی را هم همین طور شروع کرد. با هیچ شروع کرد. یگانه سرمایه اش فقط اراده ای بی مانند بود که نمی شد اندازه گیری اش کرد.

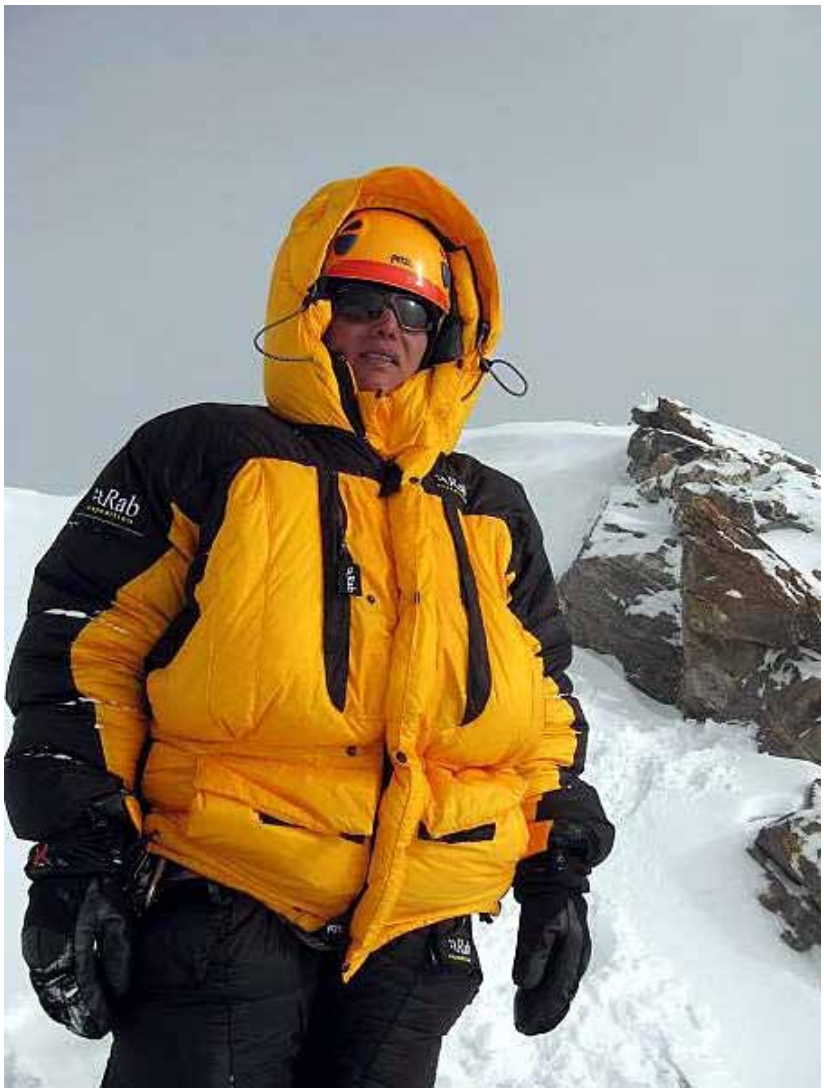

او یکی از بهترین کوهنوردان جهان بود. در حالی که میزان تمرینات و سابقه کوهنوردی فنی اش بسیار کمتر از حدود معمول برای هیمالیانوردان است. این عجیب نیست؟

شاید این اظهاراتم خانواده ام را برنجاند اما واقعیت های زندگی یک قهرمان ملی را نمی شود از مردمی که دوستش دارند پنهان کرد.این حقیقت محض است که او فقط به خاطر حفظ هویت فردی و انسانی اش از آغوش خانواده طرد شد.امروز همه لیلا - لیلا می کنند اما او از اعماق فقر و نداری تا بام جهان را تنهایی و با پای پیاده طی کرد.او خانه اش را فروخت تا هزینه های صعود به گورستان مشهورترین کوهنوردان جهان یعنی گاشربروم را تامین کند.همیشه پای تلفن التماسش می کردم که نرود اما او هدفش را می شناخت. می دانست به کجا قرار است برسد. لیلا فقط زمانی آرام گرفت که چند ساعت قبلش، از مرزهای جاودانگی عبور کرده بود.پنج صبح بیدار می شد. از خانه می زد بیرون و خودش را می رساند به ارتفاعات نزدیک محل

زندگی اش. سپس به سرعت راهی بیمارستان محل کارش می شد. تا غروب کار می کرد و پس از آن هم تمرینات بدنسازی.

با وجودی که صداوسیما و رسانه های دولتی علاقه زیادی به انعکاس موفقیت زنان ورزشکار ایرانی دارند، اما در تمام این سال ها غیر از چند مورد گذرا، علاقه ای به مطرح کردن نام لیلا نداشتند. شما علت این موضوع را در چه می بینید؟

او یک مصاحبه ای هنگام صعود به ک۲ انجام داده بود. و مسئولان ورزش به جای این که به موفقیتش بپردازند و هیمالیا نوردی یک دختر ایرانی را ستایش کنند، او را ملامت کردند که چرا روسری برسر نداشته!این همه کانون و هیات و انجمن کوهنوردی، صخره نوردی و غارنوردی دولتی هست در ایران. وقتی لیلا خانه اش را فروخت و ناگزیر، از محل کارش استعفا داد هیچ کدامشان هیچ حمایتی از لیلا نکردند.حالا خیلی مضحک است که حکومت و دستگاه تبلیغاتی صداوسیما بخواهند نام لیلا را مصادره کنند.نکته بعدی، حضور کامل لیلا در تظاهرات خیابانی پس از انتخابات ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بود. او در تمام روزهایی که مردم کشورمان در خیابان ها جان می دادند، پا به پای آن ها بود.

هدف او از مشارکت در اعتراضات خیابانی چه بود؟

لیلا پابه پای مردم فریاد آزادی خواهی را سر می داد. او همواره مدافع سرسخت حقوق پایمال شده زنان ایرانی بود و هرگز این گفتمان مسلط در جمهوری اسلامی را نپذیرفت که زن جنس دوم است.هر بار که تظاهراتی در ایران سر می گرفت به شدت نگرانش می شدم و به سختی موفق می شدم پیدایش کنم و جویای وضعیتش شوم. روزی که ندا آقا سلطان را کشتند، طبق معمول او نیز در خیابان بود. وقتی توانستم شماره اش را بگیرم نفس نفس زنان گفت تو چرا خانه هستی؟ رفته ای اروپا که بنشینی توی خانه؟ مگر آن جا ایرانی ها تظاهرات ندارند؟به گفت وگو با من ادامه نداد. می گفت ما که در خارج هستیم، از این طریق می توانیم صدای مردم ایران باشیم و نباید دریغ کنیم.در یکی دیگر از تظاهرات ها وقتی پس از چندساعت تلاش موق شدم صدایش را بشنوم، متوجه شدم که به شدت آسیب دیده است. ضربات باتوم بسیجی ها روی پیکر نازنین، پاک و بی گناه خواهرم فرود آمده بود.با گریه به او گفتم تو یک قهرمان ورزشی هستی. تو از طریق افتخارات بین المللی ات می توانی صدای مردم ایران باشی و نباید جانت را در خیابان ها به خطر بیندازی.اما او به من گفت؛ خون من از خون بقیه هموطنانم رنگین تر نیست. گفت روزی خواهد رسید که همه ما زنان ایرانی آزاد خواهیم شد ❊

سریال های تلویزیونی بعد از خیزش های ۸۸

مطلب ارسالی

بعد از اعتراضات و خیزش های انتخابات سال ۸۸ به نظر می آمد که به سختی می توان مردم را دوباره به رسانه ضد مردمی جمهوری اسلامی باز گرداند. اما بعد از افت اولیه خیزش مردم، و بازگشت آنها به زندگی عادی روزمره و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اقتصادی و.... تئوریسین های شیاد نظام دست به برنامه ریزی های بسیار پر هزینه زدند. برای نشاندن مردم پای تلویزیون و دادن خوراک تبلیغاتی برای آنان از برنامه پر طرفدار ۹۰ تا سریال های طنز استفاده کردند. حتی راه انداختن سریال های ویدئویی طنز و غیر طنز مثل قهوه تلخ که در بازار عرضه می شود هم در این راستا قرار دارد. هم زمان شاهد فشار به روی روشنفکران و انتشاراتی های مستقل، ممنوع التصویر کردن هنرمندان، زندانی کردن کارگردانان و فیلمنامه نویسان و سرکوب موسیقی دانان مردمی هستیم. به این لیست باید بر چیدن دیش های ماهواره را هم اضافه کنیم. هدف فقط اینست که مردم را در حیطه فرهنگی و هنری خود و چتر سیاست و ایدئولوژی ارتجاعی رسمی محبوس نگه دارند.*

۱

مدت ها بود که سریال های تلویزیون را نگاه نمی کردم. یعنی اصلاً دل و دماغ اینو نداشتم که سیمای ارتجاع فاشیستی را ببینم. تا اینکه در محل کارم چند روزی بود صحبت از سریالی می کردند که این روزها بینندگان فراوانی را جذب کرده و صحبت ها پیرامون آن زیاد. خوب من هم این سریال را نگاه نمی کردم و نمی توانستم راجع به به اون نظری بدم. پس تصمیم گرفتم بخش هائی از این سریال که ساختمان پزشکان نام داشت و هر شب از شبکه سوم پخش می شد را

ببینم. این سریال توانسته بود در مدت زمان کوتاهی که از بخش آن می گذشت بینندگان زیادی را جذب کند و جایگاهی در میان خانواده ها و بالاخص بین مردان کسب کند. عکس های فراوان اختصاصی از بازیگران این سریال روی جلد مجلات و نشریات مختلف دیده می شد و مثل همیشه تکیه کلام های بعضی از بازیگران بر سر زبان ها بود. میشه گفت تمام اینها حاکی از موفقیت نسبی این سریال در میان انبوه برنامه های روزمره تلویزیون است.

۲

طنز از نگاه اجتماعی یک ساز و کار پخته و دفاعی روانی است، طنز با شوخی و مسخرگی و لودگی فرق می کند، طنز آنچه نا خوشایند است را طوری بیان می کند که قابل تاب آوردن باشد. طنز به معنی مطرح کردن رنج ها و ابتلائات انسان ها به صورتی است که هم حسی و همدلی بیننده و شنونده را بیدار و ضمن آنکه لبخندی بر لب او می نشاند او را آگاهتر کند. نمونه عالی آن در سینما می توان چارلی چاپلین را مثال زد. او با ظرافت فقر، بی عدالتی، تبعیض،گرسنگی، جنگ، استثمار انسان ها و بد رفتاری با جانوران را چنان نمایش می دهد که بیننده با موضوعات ناخوشایند به طور عمیق آشنا شود و آنها را از زاویه دیگری ببیند به فریبکاری، و دوروئی و تلاش بیهوده ستمگران و قدرت پی ببرد و از پیروزی مرد کوچک رنجیده بر ستمگران شکم گنده ی پولدار یا پلیس های یونیفرم پوش لبخند به لب بیاورد. با تماشای فیلم های چارلی چاپلین همه ما انسان های دیگری شده ایم: شاد تر، حساستر، انسان تر.

۳

جدا از مخاطبان عام برنامه های تلویزیونی، سریال ساختمان پزشکان را تعداد زیادی از نخبگان هم دنبال می کردند. از جمله روانشناسان، دکترها، منشی ها، روشنفکران و البته خیلی از زنان روشنفکر.

اگر از نگاه فردی عامی فقط برای خنداندن و خندیدن سریال پزشکان نگاه کنیم این سریال موفق بود و توانست مخاطبان فراوانی را جذب کند. اما اگر بخواهیم از زوایای دیگری به این سریال بپردازیم به نکات جالب توجهی خواهیم رسید. که می خواهیم و می بایست این کار را بکنیم!

شخصیت اصلی این سریال (نیما افشار) با تعارض های کلامی و رفتاری مخاطب را به مشاوره بد بین میکند. روان شناسان و دست اندر کاران سالهاست که سعی دارند وجود و لزوم مشاوره روان شناسی و روان پزشکی که نمایانگر مشکلات بیش از حد اجتماعی است را بین مردم پررنگ کنند.

منشی مطب نیما (خانم شیرزاد)، کتی (همسر سابق نیما)، نازنین(زن نیما افشار)، مادر نیما و یک خانم دکتر دندان پزشک، زنان این سریال هستند که همگی آنها دارای خصوصیاتی عقب مانده و ضد زن دارند (یا در فکر مهریه هستند یا وسواس دارند، یا خل و چل هستند). و در واقع استقبال زیاد مردان که گفتیم بیشتر به خاطر رفتار و حرکات و خصوصیات این زنان است. به مسخره بازی های آنان می خندند. در واقع نویسنده های این سریال زنان را آماج قرار می دهند و می کوشند با تحقیر آنان خنده به لب بینندگان بیاورند. یعنی آن ها درست دارند کسانی را آماج قرار می دهند که امروز یکی از مهمترین نقاط ضعف نظام و رژیم به حساب می آیند. اگر شما هم با شوخی های ساختمان پزشکان خندیده اید بهتر است در باره نفوذ فرهنگ مردسالارانه در ذهن خود بیشتر فکر کنید!

تمسخر افراد، گفتار زشت، رفتارهای جلف، توهین به انسانهای دیگر، زیر پا گذاشتن اخلاقیات و زیر پا گذاشتن اصول اولیه انسانی، یعنی کاری که در مجموعه تلویزیونی ساختمان پزشکان دیدیم. این مجموعه با تحریک هیجانهای منفی بیننده را وادار به خنده کرد و با این کار به شعور او توهین می کرد. مجموعه ساختمان پزشکان طنز نیست مسخرگی و لودگی است که نمونه های مشابه اش را در جوک هایی که مضمون ضد ملل، ضد زن، پرخاشگرانه و توهین آمیز دارد می بینیم.

۴

این درست است که همه می توانند سوژه طنز شوند. اما از نویسندگان سریال هایی مانند ساختمان پزشکان باید پرسید که علاوه بر زنان و یا پزشکان آیا این ظرفیت و جرات را دارند که با سایر صنف ها و شخصیت ها هم شوخی کنند؟ آیا از دید آن ها جایگاه زنان در جامعه پائین تر از نماینده مجلس، وزیر، رئیس جمهور، خامنه ای و یا هر فرد دیگری ست؟ مطمئناً نویسنده های این سریال توانائی این را دارند که افرادی که در بالا نام بردیم را سوژه کنند. سوال اینست که اگر امکانش را ندارند یا جراتش را ندارند بهتر نیست که به خاطر امکانات و امتیازات حقیر تن به چنین تبعیضی ندهند و خود عامل تبلیغ و تحکیم این تبعیض ارتجاعی نشوند؟

شاید بتوان تنها نکته مثبت سریال ساختمان پزشکان را این دانست که (ناخودآگاه یا آگاهانه) هیچ رنگ و بوی مذهبی نداشت. شاید هم برای بند کردن به زنان روشنفکر و متخصص مجبور بود آن ها را سکولار معرفی کند!

اما دو سئوال:

آیا فکرکرده اید چرا تمام شخصیت های زن این سریال یا در فکر مهریه هستند یا وسواس دارند و یا خل و چل هستند؟!

آیا فکر کرده اید چرا اقشار میانی (روانشناسان، پزشکان، منشی ها)، و زنان سوژه شده اند؟ ❊